

## اصول و مبانی جهاد اقتصادی در پرتو قرآن کریم

محمدطاهر اخلاقی

استاد و معاون پژوهش جامعه علمیه امیرالمؤمنین (ع)

### چکیده:

جهاد اقتصادی هم چون سایر رفتارهای انسانی بر یک سلسله مبانی و اصول بنیادینی استوار است که بدون در نظر داشت آن‌ها، تبیین ابعاد مختلف آن، میسر نیست. از این رو، نگارنده در این مقاله تلاش دارد برخی از مهم‌ترین اصول و مبانی جهاد اقتصادی را با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن کریم به‌طور گذرا مطرح نموده و در پرتو آن، فهم هرچه دقیق مفهوم جهاد اقتصادی را برای خوانندگان گرامی هموار سازد.

در این مقاله، مبانی و زیرساخت‌های جهاد اقتصادی در دو حوزه‌ی جهان‌شناختی و انسان‌شناختی، مورد کنکاش قرار گرفته است. بر این اساس، تفاوت ماهوی نظام اقتصادی اسلام با سایر مکاتب اقتصادی به درستی نمایانده شده است و نیز، اصول بنیادین جهاد اقتصادی هم چون؛ عدالت محوری، استقلال اقتصادی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود و پرهیز از اکتناز و خروج سرمایه از چرخه‌ی تولید، بر همین پایه استوار گردیده است.

**کلیدواژه‌ها:** جهاد، اقتصاد، جهاد اقتصادی، اصول، مبانی و قرآن کریم.

## ۱. درآمد

نام‌گذاری سال هزار و سیصد و نود خورشیدی به سال جهاد اقتصادی، از سوی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به‌طور ضمنی یا التزام حاوی پیام‌ها و آموزه‌هایی ارزشمندی است که فهم و دریافت عمیق آن و به‌تبع عمل‌کرد بر اساس آن، وابسته به شناخت دقیق مفاهیمی به‌کار رفته در آنست. هرچند که زبان‌شناسان برآنند که در تسمیه «ادنی مناسبت» کافی است، لیکن به‌نظر می‌رسد گذر سطحی از تعبیر بزرگان در بسیاری موارد، پسندیده نیست؛ زیرا رسیدن به‌عمق افکار آنان و اصطیاد گوهرهای مستور در کلام آن‌ها، بدون تعمق و غواصی در دریای پر تلاطم اندیشه‌ی آنان غیر ممکن می‌نماید. از این‌رو، برای دریافت پیام‌های جهاد اقتصادی و رسیدن به‌یک الگوی برتر اقتصادی در صحنه‌ی ملی و جهانی، لازم است نخست به‌تیین ادبیات بحث پرداخته، سپس اصول و مبانی جهاد اقتصادی را در پرتو آموزه‌های حیات‌آفرین قرآن کریم مورد تحلیل قرار دهیم. برای روشن شدن مفهوم جهاد اقتصادی شناخت واژگان «جهاد» و «اقتصاد» که عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن است لازم و ضروری است، بنا براین نگارنده نخست آن دو را تعریف نموده، سپس به‌تیین مفهوم جهاد اقتصادی پرداخته است.

## ۲. واژه‌شناسی

### ۲-۱. تعریف جهاد

جهاد، از ریشه‌ی «جهد» و به‌معنای تلاش و کوشش است. راغب می‌گوید: «جُهد» (به‌ضم جیم) به‌معنای توان و تلاش و «جَهد» (به‌فتح جیم) به‌معنای مشقت و سختی است؛ «جهاد» و «مجاهده» به‌کار بردن نهایت توان، جهت رویارویی با دشمن است. (راغب، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸)

آن‌چه که از نصوص دینی به‌دست می‌آید اینست که جهاد منحصر به‌میدان نبرد

نبوده بلکه به تمامی کوشش‌هایی که یک مسلمان موحد در راستای اهداف الهی خویش انجام می‌دهد اطلاق می‌شود؛ فرقی نمی‌کند که تلاش بدنی باشد یا تلاش فکری و ذهنی، عمده آنست که در راستای رضایت خداوند متعال باشد. جهاد، در بینش وحی به حرکت توفنده‌ای گفته می‌شود که از عمق جان انسان مجاهد نشأت گرفته و او را عملاً به صحنه‌ی مبارزه می‌کشاند. سکونی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که پیامبر اکرم(ص) لشکری را فرستاد. پس چون پیروزمندانه از صحنه‌ی نبرد برگشتند، حضرت فرمود: آفرین باد! به گروهی که جهاد کوچک را به جای آوردند و جهاد بزرگ بر آن‌ها به جای ماند. گفته شد ای پیامبر خدا جهاد بزرگ چیست؟ فرمود: جهاد نفس است. (کلینی، ۱۳۷۶، ج ۵، کتاب الجهاد، باب وجوه الجهاد، حدیث ۳)

از این روایت و سایر روایاتی هم‌مضمون، به دست می‌آید که گستره‌ی جهاد در فرهنگ اسلام، فراتر از نبرد در میدان رزم با دشمن خارجی است، بلکه طبق روایت شریف کلینی، خواستگاه اصلی آن، روح و روان آدمی است که رسول اکرم(ص) از آن، به «جهاد اکبر» تعبیر نموده است. پس عمده آنست که انسان مبارز بتواند در برابر دشمن داخلی خویش، پیروز گشته و نفس سرکش را رام خود سازد؛ رسول اکرم(ص) می‌فرماید: نفس انسان خطرناک‌ترین دشمن اوست. «أَعْدَى عَدُوِّكَ

نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۱، ص ۲۷۱)

## ۲-۲. تعریف اقتصاد

اقتصاد در لغت، از ریشه‌ی قصد و به معنی استقامت در راه و تعادل و میانه‌روی است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۱ و طریحی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۵۴۳) و از آن‌رو که اعتدال در مسایل معیشتی یکی از مصادیق میانه‌روی بوده، کلمه‌ی «اقتصاد» درباره‌ی آن به کار رفته است. امروزه برخی اقتصاد دانان، علم اقتصاد را علم انتخاب می‌دانند و معتقدند؛ اقتصاد آموزش می‌دهد که چگونه مردم انتخاب کنند و منابع

تولیدی و کمیاب محدود را برای تولید به کار گیرند. بر این اساس گفته اند علم اقتصاد عبارت است از: «دانش چگونگی انتخاب مردم و جامعه برای به کار گیری و استخدام منابع کمیاب جهت تولید کالاها و خدمات گوناگون و توزیع آنها میان افراد و گروه های مختلف جامعه برای مصرف.» (پژویان، ۱۳۸۹، ص ۲۲)

واژه ی «کمیاب» که در تعریف اخذ شده است از نظر مفهوم، به واژه ی «محدودیت» نزدیک است و در مقابل آن «رایگان» قرار دارد. بر اساس نظر اقتصاد دانان، کمیابی یک واقعیت اساسی در هر جامعه ای هست. از آن جا که منابع اقتصادی (نیروی کار، سرمایه و زمین) در هر جامعه ای محدود هستند و از سویی، تمامی بنگاه های تولیدی در تولید کالا و خدمات از این منابع محدود استفاده می کنند. وقتی از این منابع، برای تولید برخی کالاها و خدمات استفاده می کنیم، منابع موجود برای تولید سایر کالاها و خدمات کاهش می یابند. بنا براین، جامعه با مشکل انتخاب یک روش تولید با حد اقل هزینه ی ممکن، برای تولید یک واحد از کالا یا خدمات مورد نیاز، مواجه می شود. (سالواتوره، ۱۳۸۹، ص ۲۲) در نظام اقتصاد آزاد، این امر به وسیله ی سازوکار قیمت ها حل می شود و در نظام اقتصاد مختلط، سازوکار قیمت ها و در برخی اوقات نیز اقدامات دولت جانشین مکانیسم قیمت ها می گردد. لیکن در نظام اقتصاد اسلامی، این مسئله در چارچوب آموزه های دینی و قوانین مکتبی حل و فصل می گردد.

### ۲-۳. تعریف جهاد اقتصادی

با روشن شدن مفهوم واژگان «جهاد» و «اقتصاد» می توان گفت «جهاد اقتصادی» عبارت است از: «تلاش بی وقفه و مستمر در راستای اهداف از پیش تعیین شده ی مکتبی در بعد اقتصادی انسان» و یا به عبارت دیگر؛ جهاد اقتصادی، به کارگیری تمام توان جهت رویارویی و مقابله با دشمن درونی و بیرونی در عرصه ی حیات اقتصادی آدمی است. جهاد اقتصادی تنها در چارچوب انگاره ی حرکت جهادی

و براساس فهم دقیق مفاهیم اقتصادی اسلام قابل تحلیل بوده و صرفاً به پیشرفت اقتصادی و حرکت رو به رشد متغیرهای کمی اقتصاد اشاره ندارد. اقتصاد اسلامی به طور موازی و هماهنگ خواهان پیشرفت اقتصادی همراه با رشد معنویت بوده و اهداف بلند اسلامی را در پرتو اصول راهبردی، مبانی و سیاست‌ها و مکانیسم‌های اجرایی متناسب با آن، دنبال می‌کند. یکی از زیبایی‌های آموزه‌های اسلامی در عرصه‌ی اقتصاد؛ پیوند عمیق و ارتباط تنگاتنگ بین دین و دنیا و اقتصاد و معنویت است، با این نگاه است که بسیاری از مفاهیم در گستره‌ی نظام اقتصاد اسلامی معنای خاص خود را می‌یابد. از این‌رو، جهاد در فرهنگ اسلامی صرفاً به‌ویارویی و مقابله‌ی با دشمن اطلاق نمی‌شود بلکه علاوه بر آن، داشتن انگیزه‌ی الهی، تعقیب اهداف متعالی و مشی اصولی، از مهم‌ترین عناصر راهبردی آن به حساب می‌آید که بدون آن عناصر سازنده، مفهوم جهاد شکل نمی‌گیرد.

ترکیب اقتصاد و معنویت، ترکیب نو و تازه‌ای نیست، بلکه ریشه در متون دینی ما دارد، اسلام به‌همان اندازه که با نگرش دنیا منهای آخرت مخالف است، با نگرش آخرت منهای دنیا، مبارزه می‌کند و هردو جریان فکری را به یک نسبت، مردود می‌داند. از نظر اسلام دنیا و آخرت، اقتصاد و معنویت، مرتبط با هم و مکمل یک‌دیگرند. از این‌رو است که قرآن کریم در کنار توجه به آخرت، به انسان گوش‌زد می‌کند که نصیب دنیا را نیز از دست ندهد: **وَاطْمَعِ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ النَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ**؛ (سوره قصص، آیه ۷۷) «و در آن چه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن.»

بر همین پایه است که در منابع اسلامی تلاش در جهت به دست آوردن رزق و روزی برای خانواده به مثابه‌ی جهاد در راه خدا دانسته شده است. امام صادق(ع) می‌فرماید: **«الكاد علي عياله كالجاهد في سبيل الله»** (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۸۸)؛ «کسی که برای [کسب روزی] خانواده‌اش بکوشد، هم‌چون مجاهد در راه خدا

است.» امیرمؤمنان(ع) در بیان لطیفی برای حفظ این ارتباط به فرزند عزیزش امام حسن(ع) چنین توصیه می‌کند: «آنچنان در زندگی مادی کوشا باش، گویا می‌خواهی تا ابد زندگی کنی، و برای حیات واپسین نیز چنان تلاش کن که گویی فردا می‌میری.» (سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱)

نه تنها در فرهنگ اسلامی، بلکه در غرب نیز تا قرن پانزدهم میلادی، اقتصاد ارتباط وثیقی با اخلاق و معنویت داشت و بسیاری از رفتارهای اقتصادی انسان‌ها بر پایه‌ی اخلاق و معنویت تجزیه و تحلیل می‌شد، اما پس از استقلال علوم اجتماعی از فلسفه، اقتصاد نیز به تدریج از اخلاق فاصله گرفت، تا آن‌جا که از قرن شانزدهم میلادی با ظهور مکاتب اقتصادی هم‌چون؛ مکتب سوداگری<sup>۱</sup>، فیزیوکرات‌ها<sup>۲</sup> و بیشتر کلاسیک‌ها<sup>۳</sup>، هرگونه ارتباط اخلاق و معنویت با رفتارهای اقتصادی، مورد انکار قرار گرفت، هرچند که در دوره‌های اخیر مکتب نئوکلاسیک‌ها<sup>۴</sup> و سوسیالیست‌ها<sup>۵</sup>، کم و بیش اخلاق و معنویت را در اقتصاد دخیل دانسته‌اند، اما در نظر بسیاری از آن‌ها انگیزه‌های اخلاقی چیزی فراتر از نوع دوستی، میل به برتری، شهرت و محبوبیت که بازگشت آن به نفع فردی است، نبوده است و این همان تفاوت جوهری و وجه تمایز نظام اخلاقی اسلام و غرب است. ( ر. ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۱۰۱ - ۸۷)

تنها در نظام اقتصادی اسلام است که اخلاق در آن، به عنوان رکن رکین و عنصر لایتغیر اقتصاد معرفی شده است و اقتصاد منهای اخلاق، و رشد و توسعه منهای عدالت را نه تنها عامل کمال انسان ندانسته بلکه آن را به‌عنوان یکی از موانع اساسی پیشرفت بشریت معرفی نموده است.

همه‌ی پیامبران الهی و حکما از قدیم‌ترین زمان‌ها فریاد زده‌اند که علم بدون تعهد، و علم بدون پای‌بندی به اصول ارزشی انسانی اگر هم در بعضی موارد مفید باشد، در مسائل انسانی نابودکننده خواهد بود. (جعفری، ۱۳۸۹، ص ۶۶) بنا براین، اگر نگوییم که اخلاق و هنجارهای دینی و مکتبی در تمام عرصه‌های اقتصاد حضور

دارد به یقین خواهیم گفت که در اغلب رفتارهای اقتصادی انسان، اخلاق و معنویت حضور جدی و مؤثری دارد، بر همین پایه است که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) با تعبیر «جهاد اقتصادی» پیوند دو سویه‌ی اقتصاد و معنویت را اعلام نموده است، تا ملت مسلمان ایران و سایر ملت‌های مسلمان، با نصب العین قرار دادن این تعبیر حکیمانه در سال جدید، بیش از پیش، ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای انسانی را در روابط اقتصادی خودشان تجلی بخشند. اثر چنین ارتباطی عبارت است از **یک**: توجه به ارزش‌های اصیل اسلامی - انسانی. **دو**: مبارزه با فرهنگ مادی‌گری در بخش اقتصاد و پرهیز از پیامدهای ناگوار و خلأهای معنوی در این عرصه. **سه**: تلاش خستگی ناپذیر ملت‌های اسلامی به خصوص نخبگان جامعه، در عرصه‌ی اقتصادی جهت بازگشت مجدد به مجد و عظمت اسلامی.

### ۳. مبانی جهاد اقتصادی

جهاد اقتصادی هم چون سایر رفتارهای انسانی بر یک سلسله مبانی و اصول بنیادینی پایه‌گذاری گردیده است که بدون در نظر داشت آن‌ها، تبیین ابعاد مختلف جهاد اقتصادی میسر نخواهد بود. از این‌رو نگارنده تلاش دارد برخی از مهم‌ترین اصول و مبانی جهاد اقتصادی را با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن کریم به‌طور گذرا فشرده مطرح نماید و در پرتو آن، فهم هرچه دقیق مفهوم جهاد اقتصادی را برای خوانندگان گرامی هموار سازد. از آن جایی که مبانی جهاد اقتصادی، پایه و شالوده‌ی جهاد اقتصادی به شمار می‌آید و حاکم بر اصول به‌کار گرفته شده‌ی در آن است، نخست در این مقاله مبانی جهاد اقتصادی را مطرح نموده، سپس به تبیین مهم‌ترین اصول جهاد اقتصادی می‌پردازیم.

#### ۳-۱. مبانی

واژه‌ی مبنا، از ریشه‌ی بنا و به معنای؛ پایه، بنیاد و زیرساخت آمده است. (ابن

منظور، ۱۴۱۴ (ق. ج، ۱، ص ۵۰۶) مؤلف التحقیق پس از نقل سخن لغت شناسان می گوید: معنای اصلی این واژه ضمیمه سازی اجزاء و مواد و عناصر خاص به یک دیگر، به منظور پیدایش ساختار ویژه و با کیفیت و هیئت خاص است. (حسن مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۲۶) از این رو، آنچه موجب پیدایش ساختار شیئی گردد، مبانی آن به شمار می آید. بنابراین، بنیادهای انسان شناختی، معرفت شناختی و هستی شناختی که جهاد اقتصادی بر آن ها استوار است، مبانی جهاد اقتصادی خوانده می شود. مبانی جهاد اقتصادی به لحاظ قلمرو و حوزه ی پژوهش، به سه حوزه ی انسان، جهان و معرفت باز می گردد که از آن، به مبانی انسان شناختی، جهان شناختی و معرفت شناختی یاد می شود که در این جستار تنها به مبانی جهان شناختی و انسان شناختی جهاد اقتصادی بسنده شده است.

### ۳-۱-۱. مبانی هستی شناختی

#### ۳-۱-۱-۱. فقر وجودی جهان هستی

دئیست ها معتقدند؛ خداوند متعال عالم طبیعت را بر اساس قانون مندی هایی به وجود آورده است که طبق آن، به صورت خودکار به حیات خویش ادامه می دهد و پس از خلقت، به هیچ روی، در جریان عالم دخالت نمی کند. طبیعتا چنین خداوندی، در نظام اقتصادی به عنوان جزئی از نظام طبیعی، به هیچ وجه، دخالتی ندارد و نظام اقتصادی خودی به خود و به طور طبیعی همواره در تعادل ذاتی به سر می برد، که آدام اسمیت از آن، به دست نامرئی تعبیر می کند. بر این اساس دئیست ها، معتقدند که هیچ کسی حق دخالت در اقتصاد را ندارد. (ر. ک: حسین نمازی، ۱۳۸۷، ص ۵۰) اما قرآن کریم بر خلاف دئیسم، جهان آفرینش را مجموعه ی به هم پیوسته ای می داند که تمام عناصر و اجزای آن، از یک سو با یک دیگر ارتباط ذاتی و ارگانیک داشته و از سوی دیگر تمامی آن ها (از جمله انسان) به دلیل نیاز ذاتی و فقر وجودی، در حدوث و بقا وابستگی تام به خداوند سبحان دارد. باور و ایمان عمیق به این مبانی



هستی‌شناسانه‌ی قرآن کریم است که در نظام اقتصاد اسلامی، مادیت و معنویت را با هم عجین نموده و دنیا و آخرت را با یک‌دیگر پیوند زده است به‌گونه‌ای که دنیا به‌عنوان مزرعه‌ی آخرت و زندگی مادی، جان‌مایه‌ی زندگی اخروی شمرده می‌شود. (سوره نساء، آیه ۷۷ و سوره رعد، آیه ۲۶ و نیز؛ محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۷، ص ۳۵۲)

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَالِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزًّا. (سوره فاطر، آیه ۱۷-۱۵)

«ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است. اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق جدیدی می‌آورد و این برای خداوند مشکل نیست.»

در این آیه‌ی شریفه فقر و نیاز برای آدمی، و غنا و بی‌نیازی برای خداوند متعال، ذاتی دانسته شده است؛ بدین معنی که تمام هویت و حقیقت انسان و هستی، وابستگی محض به خداوند متعال است و پیوسته سراسر هستی از درگاه خداوندی درخواست فیض دارد و فیض او هر لحظه نو به‌نو بر سراسر هستی جاری است. {سئله من فی السموات و الارض کل یوم هو فی شأن}. (سوره الرحمن، آیه ۲۹) «و اگر لحظه‌ای عنایت خداوندی از هستی برداشته شود تمام هویت او از بین می‌رود.»

بر این اساس، شالوده‌ی جهاد اقتصادی، توجه به فقر ذاتی بشر و غنای مطلق خداوند سبحان است و چنین باور و ایمانی است که انسان مجاهد را به تکاپو انداخته و او را به‌سوی کمال مطلق و غنای محض هدایت می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (سوره انشقاق، آیه ۶) «ای انسان! تو با تلاش و رنج به‌سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.»

«کدح» کوشش مستمر و مؤثر و به‌کار بردن قوای ذهنی و بدنی برای رسیدن به مطلوب است. (ر.ک: فخرالدین طریحی، ۱۳۷۵. ج ۲، ص ۴۰۶ و نیز؛ حسن

مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۳۰) این خطاب تنبّهی است برای بیداری و هوشیاری انسان و توجه به منتهای مسیری که انسان، در کوشش و کشش خود در پیش دارد؛ یعنی: ای انسان تو موجود کوشایی و شأن تو کشش به سوی پروردگارت است، و تو انسان متعالی و پیش‌رو هستی که سر انجام، پروردگار خود را ملاقات خواهی کرد. از این رو، حیات و زندگی برای انسان خواب و راحت طلبی و تن‌پروری نیست، بلکه صحنه‌ی زندگی عرصه‌ی جهاد، تلاش و کوشش است. پس سزاوار است به تلاش مستمر برخیزیم و نقش خلافت الهی خویش را در اداره‌ی شؤون مختلف زندگی (فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) به‌انجام رسانیده و از «فقر محض» به‌نهایت کمال و غنا دست یابیم.

### ۳-۱-۱-۲. فراوانی منابع اقتصادی

یکی دیگر از مبانی هستی‌شناختی جهاد اقتصادی مسئله‌ی فراوانی منابع طبیعی است. عمدتاً اقتصاد دانان غربی بر این باورند که منابع طبیعی در اقتصاد محدود و کم‌یاب است و به اندازه‌ای نیست که تمام نیازهای آدمی را برطرف نماید. بر این اساس، بشر همواره در تولید، توزیع و مصرف این منابع با محدودیت مواجه است. (سالواتوره، ۱۳۸۹، ص ۲۲) از دیدگاه اسلام، منابع طبیعی، آفریده‌های خداوند حکیم و علیم است و آفریدگار متعال در تأمین نیازمندی‌های آدمی خست نورزیده و تمام نیازهای بشری را در دل منابع طبیعی به ودیعت نهاده است. **اَكْلًا تُبَدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا.** (سوره اسراء، آیه ۲۰) بنابراین، انسان‌ها می‌توانند در سایه‌ی تلاش و کوشش و عمل بر روی مواد اولیه و منابع طبیعی، نیازهای خویش را برطرف نمایند. هرچند که جوامع انسانی با مشکلات اقتصادی فراوانی مواجه بوده است، لیکن این مشکلات به هیچ وجه از فقر منابع طبیعی نشأت نگرفته است، بلکه نتیجه‌ی توزیع ناعادلانه‌ی ثروت و یا عدم استفاده‌ی صحیح از منابع طبیعی است. در موارد زیادی، قرآن کریم از فراوانی نعمت‌های الهی سخن به میان آورده است که به چند مورد آن، از باب نمونه اشاره می‌شود:

۱. «خزائن همه چیز، تنها نزد ماست ولی ما جز به اندازه‌ی معین آن را نازل نمی‌کنیم.» (سوره حجر، آیه ۲۱)

۲. «فرزندان تان را از ترس فقر، نکشید! ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم مسلماً کشتن آن‌ها گناه بزرگی است.» (سوره اسراء، آیه ۳۱)

۳. **اَوْ اَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ اِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ** { «و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آن‌ها را شماره نتوانید کرد! انسان، ستمگر و ناسپاس است.» (سوره ابراهیم، آیه ۳۴)

از آیات شریفه استفاده می‌شود که خداوند متعال هر آن‌چه را که انسان در راستای حیات مادی خویش به آن نیاز دارد برای وی فراهم نموده است که تعبیر **اَوْ اَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ** در آیه‌ی اخیر، بیان‌گر همین نکته‌ی اساسی است، همان‌گونه که به دنبال‌ه‌ی آن، تعبیر **اِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا** نیز این نکته را تقویت می‌کند و نعمت‌های الهی را بی‌شمار می‌داند. چه اینکه قرآن کریم مشکلات اقتصادی موجود در جوامع انسانی را از جهت خود انسان می‌داند، نه از ناحیه‌ی طبیعت و کمیابی مواد اولیه‌ی آن. بنابراین، فقر و تنگ‌دستی که در جهان مشاهده می‌شود ناشی از کمبود منابع طبیعی نیست، بلکه برخاسته از نظام‌های غلط تولید و توزیع و مناسبات ناعادلانه‌ی جهانی است. شهید صدر(ره) با عنایت به آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

«خداوند متعال در این جهان وسیع، همه‌ی مصالح و منافع انسان را مهیا نموده است و تمام مواردی که انسان در راستای نیازمندی‌های مادی و حیات خویش بدان نیاز دارند را برای او فراهم آورده است، اما این انسان است که با ظلم و کفرانش این فرصت‌های را که خداوند به‌او هدیه نموده است، هدر داده و ضایع می‌کند. پس ظلم انسان در زندگی عملی و کفران او نسبت به نعمت‌های خداوندی، دو عامل اصلی در پیدایش مشکل اقتصادی در حیات آدمی است. ظلم انسان در بعد اقتصادی، در قالب

توزیع ناعادلانه، و کفران نعمت او در چهره‌ی عدم بهره‌وری از منابع طبیعی پدیدار می‌گردد.» (شهید صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۸۰)

بنا براین، دو ویژگی فوق یعنی؛ تجاوز به حقوق دیگران و ناسپاسی در برابر نعمت‌های خداوند، موجب می‌شود که فقر و مشکلات اقتصادی در جامعه به وجود آید. بر این پایه، تنها راه حل مشکلات اقتصادی و راه برون رفت از بحران‌های اقتصادی، اصلاح نفس آدمی و ریشه کن کردن دو خصیصه‌ی ظلمیت (ستم به دیگران) و کفوریت (تن‌پروری و عدم استفاده از منابع طبیعی) است.

این در حالی است که مکاتب اقتصادی شرق و غرب، بر اساس جهان بینی مادبی که نوعاً بر این‌گونه مکاتب حاکم است، ریشه‌ی اصلی مشکلات اقتصادی را مربوط به فقر طبیعت و کمبود مواد اولیه‌ی آن می‌دانند، و معتقدند از آن جهت که منابع طبیعی موجود، نمی‌توانند جواب‌گوی تمام نیازهای بشری باشند، مشکلات اقتصادی و بحران‌های اقتصادی در عالم رخ می‌نماید. در نظام اقتصاد سرمایه‌داری؛ از یک طرف محدود بودن منابع طبیعی، و از سوی دیگر نیازهای متنوع انسان که با پیشرفت تمدن و تکنیک به صورت نامحدود رو به افزایش است، ریشه‌ی اصلی مشکلات اقتصادی شناخته شده است و به همین سبب در این مکتب، تخصیص بهینه‌ی منابع تولید، مورد توجه جدی قرار گرفته است. (ر.ک: ریچارد. اچ. لفت ویچ، ۱۳۸۷، ص ۴۲۰ - ۴۰۰) نظام سوسیالیستی نیز بر اساس نظریات مارکس، ریشه‌ی اصلی مشکلات اقتصادی را در تضاد میان شکل تولید با ابزار مادی تولید یعنی زیربنا و مناسبات اقتصادی و نحوه‌ی توزیع که روبنا است، می‌داند و معتقد است که هرگاه در اثر تشدید این تضاد، تضاد طبقاتی به نهایت برسد و روبنا تحول یابد مشکل اقتصادی حل می‌شود. (ر. ک: حسین نمازی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۹ و شهید محمدباقر صدر، ۱۳۸۵، ص ۳۸۰ - ۳۷۹)

## ۳-۱-۲. مبانی انسان شناختی

### ۳-۱-۲-۱. هویت انسان اقتصادی

همان گونه که جهاد اقتصادی بر مبانی خاص هستی شناختی استوار است، بر مبانی انسان شناسانه‌ی ویژه‌ای نیز تکیه دارد. شناخت جایگاه اصلی انسان در نظام اقتصادی و انگاره‌های گوناگون از انسان اقتصادی، از بنیادی‌ترین مسائل مطرح در جهاد اقتصادی است. هریک از مکاتب اقتصادی، تلقی خاصی از انسان اقتصادی دارد که جهت‌گیری کلی همه‌ی آن‌ها در باب انسان اقتصادی، عبارتند از: حساب‌گری، سودجویی، لذت‌طلبی و بیشینه‌طلبی. (ر. ک: محمدحسین کرمی و عسکر دیرباز، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳-۱۴۴) بر این اساس، مکاتب اقتصادی مدعی است؛ کنش‌های آدمی - دست کم در عرصه‌ی معیشت - تنها یک غایت را می‌جویند و آن، دست‌یابی به منافع شخصی مادی است و اگر احياناً منافع جامعه یا دیگران نیز مورد توجه قرار گیرد، وسیله‌ای برای نیل به منافع شخصی مادی است. (محمدحسین کرمی و عسکر دیرباز، ۱۳۸۴، ص ۳۶) لیتل نیز به نقل از مولر، در تعریف انسان اقتصادی می‌گوید: «انسان موجودی است خودخواه، عاقل و طالب فائده‌ی بیشینه.» (دانیل لیتل؛ مترجم، عبدالکریم سروش، ۱۳۸۸، ص ۲۳۸) پر واضح است که در این تلقی جایی برای خصوصیات هم‌چون خیرخواهی، هم‌دردی با دیگران و تعهد نسبت به اهداف عمومی جامعه، وجود ندارد.

از این رو، اصل در انسان اقتصادی مورد نظر چنین مکاتبی، یله و رها بودن اوست، به نحوی که او برای به دست آوردن سود بیشتر مجاز به انجام هرگونه فعلی است. در حالی که انسان اقتصادی از منظر قرآن کریم، موجودی است از یک سو مختار و گزینش‌گر و از سوی دیگر؛ در دو گستره‌ی تکوین و تشریح، تسلیم محض خداوند متعال، که تنها در چارچوبه‌ی تعیین شده از سوی او مجاز به فعالیت است. علامه طباطبایی (ره) در باب تسلیم تکوینی بشر می‌فرماید:

«و این که فرمود: «عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ» معنایش این است که ما هم آنچه را که او می‌خواهد فوراً به او می‌دهیم، البته نه هر قدر که او می‌خواهد، بلکه هر قدر که ما بخواهیم، پس امر به دست ما است نه به اختیار او، و اثر هر چه هست در اراده‌ی ما است نه در اراده‌ی او، تازه این روش را در باره‌ی همه‌ی دنیا طلبان اعمال نمی‌کنیم، بلکه در حق هر کس که خواستیم به کار می‌بندیم، پس اراده‌ی اشخاص از هیچ جهت حاکم بر اراده‌ی ما نیست، و این تنها اراده‌ی ما است که در ایشان حکومت می‌کند. و چون اراده‌ی فعلی خدای عز و جل نسبت به هر چیز عبارتست از: فراهم شدن اسباب خارجی و رسیدن آن به حد علیت تامه، لذا باید گفت که آیه‌ی شریفه دلالت بر این دارد که هر انسان دنیاطلب از دنیا آن مقداری که اسباب اقتضاء کند، و عواملی که خداوند در عالم به جریان انداخته و به تقدیر خود هر کدام را اثری داده، مساعدت نماید رزق می‌خورد، پس دنیاطلب جز به قسمتی از خواسته‌هایش نمی‌رسد و فقط به پاره‌ای از آنچه که می‌خواهد و به زبان تکوین مسئلت می‌نماید نائل می‌شود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۸۷)

در بعد تشریح، نیز انسان اقتصادی مورد نظر اسلام، انسانی است که با الهام‌گیری فجور و تقوی، از فجور پرهیز نموده و به تقوی الهی رو می‌آورد، محور فعالیت‌های اقتصادی او را فرامین الهی و الهامات رحمانی تشکیل می‌دهد نه منافع شخصی مادی. بنا براین، تمامی رفتارهای اختیاری انسان، از جمله فعالیت‌های اقتصادی او متأثر از عواملی مثل ایمان به‌خدا، اخلاص، توکل، خوف از خدا، زهد، قناعت، رضا و صبر می‌باشد. چنانچه نگرش انسان به‌دنيا و متاع قلیل بودن آن، نسبت به آخرت و عنایت جدی و عمیق او به اصول اخلاقی، سمت و سوی خاصی به فعالیت‌های اقتصادی انسان داده است و در پرتو چنین نگرشی، سود و زیان مادی رنگ باخته و منافع زودگذر دنیوی جای خود را به منافع همیشه جاوید اخروی می‌دهد. آری، در چنین فضایی است که جهاد اقتصادی معنای واقعی خود را یافته و انسان‌های مجاهد را به تکاپو و تلاش مستمر وا می‌دارد.

### ۳-۱-۲-۲. خلافت الهی

انسان در رهیافت وحی، تفاوت جوهری با انسان سرمایه‌داری و سوسیالیستی دارد که بی‌توجهی به آن، بدون شک حرکت جهادی را متوقف و یا از مسیر اصلی‌اش منحرف می‌سازد. انسان در نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی، انسانی است مادی و بریده از غیب که تنها برای رسیدن به اهداف مادی (سود مادی و نفع شخصی) خود در تلاش است. اما انسان از نظرگاه قرآن کریم، موجودی است مفتخر به افتخار خلیفه الله بر زمین، که از سوی خداوند متعال به آبادانی زمین و بهره‌مندی از مواهب آن، مأمور شده است. اندیشه‌ی خلافتی که خداوند متعال در قرآن کریم ترسیم نموده است، از مهم‌ترین افکاری است که نظریه‌ی اقتصادی اسلام بر آن، مبتنی است. (سعاد ابراهیم صالح، ۱۴۲۳ق. ص ۵۰) مال و ثروت در مفهوم اسلامی آن، به خداوند متعال تعلق دارد، و انسان تنها در چارچوب خلافت الهی، حق تصرف در آن را دارد. طبیعی است که تصرف مستخلف بدون اجازه‌ی مستخلف عنه، تصرف عدوانی محسوب شده و مجاز نمی‌باشد. بر اساس مفهوم خلافت است که انسان حق ندارد حتی در اموال خودش اسراف و تبذیر روا داشته و یا آن را تلف و ضایع سازد. توجه به این مبنا است که انفاق و دست‌گیری از مستمندان و تهی‌دستان جامعه به عنوان یک تکلیف بر دوش ثروتمندان بار می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: **«وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِلِينَ فِيهِ»** (سوره حدید، آیه ۷) «و از آن‌چه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید.» این که قرآن کریم انفاق را به خلافت و جانشینی انسان پیوند داده است، بدین منظور است که مبدا شخص مالک گمان کند که حق او در مال حق ثابت، دائمی و مطلق است و او آزاد است به هر نحوی در مال تصرف نماید. مقام خلافت ایجاب می‌کند که انسان در تصرفات خویش بدون اذن مستخلف‌عنه عمل ننماید. آری، در قالب مفهوم خلافت است که حرکت جهادی انسان در اقتصاد عینیت یافته و مسیر رشد و تعالی انسان، بیش از پیش هموار می‌گردد.

### ۳-۱-۲-۳. انسان محور آفرینش

نگاه هدفی یا ابزاری به انسان در اقتصاد، نقش اساسی در چگونگی رفتارهای اقتصادی او دارد؛ نظام اقتصادی مارکسیسم بر این باور است که وسایل تولید کیفیت جامعه را پدید می آورد، شکل تولید است که توزیع را جهت می دهد، با توجه به تغییراتی که در ساختار تولید ایجاد می شود، توزیع محصولات نیز به دنباله ی آن، تغییر می یابد. از نظر این مکتب، نظام بردگی در زمان خودش یک نظام پیشرفته بوده؛ زیرا ساختار تولید در آن زمان، چنین اقتضا می کرد و حالا که ساختار تولید تغییر نموده، اقتضا دارد که شیوه ی توزیع نیز به گونه ای دیگر باشد. به عبارت دیگر؛ مصلحت تولید است که شکل و ساختار توزیع را معین می کند و مصالح انسان، هیچ نقشی در این ساختار ندارد.

مکتب اقتصادی اسلام، درست بر خلاف این نظر می دهد؛ زیرا در این نظام مصلحت تولید، روابط توزیع را تعیین نمی کند، بلکه روابط توزیع ریشه در ارزش های ثابت انسانی دارد، ارزش هایی که در آن به حق، عدالت، مساوات و کرامت انسانی تأکید می شود. (ر. ک: شهید صدر، ۱۴۲۹ق، ص ۶۶) انسان در نظام اقتصادی اسلام، همانند سایر عوامل تولید، تنها ابزار تولید نیست، بلکه محور اقتصاد و هدف آن است. از این رو، تمامی امکانات (اعم از وسایل و ابزار تولید و یا سایر منابع تولیدی) همگی برای رفاه و آسایش انسان آفریده شده است و این انسان است که از آن ها جهت رفاه خویش و هم نوعانش استفاده می نماید، نه اینکه تولید اصل باشد و انسان نقش ابزار آن را داشته باشد. قرآن کریم می فرماید: **هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا** (سوره بقره، آیه ۲۹) «او خدایی است که همه ی آنچه را از نعمت ها در زمین وجود دارد، برای شما آفرید.»

از نظر قرآن، انسان موجود ممتازی است که محور آفرینش قرار گرفته و می تواند از همه ی نعمت های الهی برخوردار شود. انسان وظیفه دارد که با تلاش و کوشش و به کارگیری توان و هنر خدادادی اش به آبادی زمین و طبیعت بپردازد و از



آن، در راستای تعالی و رشد معنوی خویش بهره گیرد. {هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا} (سوره هود، آیه ۶۱) «اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما وا گذاشت.» بر این اساس، نباید حرکت‌های جهادی در اقتصاد اسلامی، همانند حرکت‌های نظام سرمایه‌داری، برای تولید بیشتر و بهره‌کشی و استثمار انسان باشد، بلکه جهت‌گیری کلی تولید، توزیع و مصرف در اقتصاد، بایستی در راستای کرامت انسانی، تعالی روح و روان آدمی و رشد معنویت او باشد و هرگونه فعالیت اقتصادی که با مقام انسان و ارزش‌های والای انسانیت در تضاد باشد از نظر اسلام حرام و ممنوع است.

#### ۴. اصول جهاد اقتصادی

مقصود از اصول جهاد اقتصادی؛ روی‌کردهای حاکم و جهت‌دهنده‌ی تدابیر و رفتارهای جهادی است. (احمدعلی یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۳۱) این اصول، مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خاصی است که رسیدن به هدف را ممکن ساخته و مشکلات و معضلات جهادی در پرتو آن، حل می‌گردد. در اقتصاد اسلامی این اصول، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و جهت‌گیری‌های کلان فعالیت‌های اقتصادی را مشخص می‌کند مثل؛ اصل عدالت و استقلال اقتصادی.

نگارنده، در این مقاله به لحاظ اهمیت و حساسیت ویژه‌ی آن، تلاش دارد تا برخی از مهم‌ترین اصول جهاد اقتصادی را به صورت فشرده مطرح نماید، تا امت اسلامی و در رأس آنان سیاست‌گذاران اقتصادی، با عنایت به این اصول بنیادین، گامی در راه اجرایی شدن اقتصاد اسلامی بردارند.

#### ۴-۱. اصل عدالت محوری

شاید بتوان گفت مهم‌ترین اصل در تحقق جهاد اقتصادی، اصل عدالت است؛ عدالت، در نظام اقتصادی اسلام، به مثابه‌ی روح فعالیت‌های اقتصادی بوده و از

جایگاه بسیار والایی برخوردار است، به طوری که در نظام اسلامی، تحقق عدالت در جامعه یکی از عالی ترین اهداف حکومت اسلامی شمرده شده است. قرآن کریم تحقق عدالت و اقامه ی قسط را یکی از بنیادی ترین اهداف پیامبران دانسته است. **﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيسَ﴾** (سوره حدید، آیه ۲۵) «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حقّ از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

در روایات اسلامی نیز بر اجرای عدالت تأکید فراوان شده است، و برای عدالت فوائد بسیاری ذکر شده است؛ در برخی روایات، صلاح رعیت منوط به آن گشته و در برخی دیگر، اجرای عدالت موجب افزایش برکات و خیرات معرفی شده است. (عبدالواحد تمیمی، ۱۳۶۶ش، حدیث ۷۷۵۹ و حدیث ۱۰۲۲۶) توجه به سیره ی عملی پیشوایان دین، به خصوص تلاش نفس گیر امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیهم السلام) در جهت اجرای عدالت در طول حکومت کوتاه آن بزرگوار، بسیار سودمند و راهگشا است که چگونه آن حضرت به این مهم پرداخته است؟ آن بزرگوار از آغاز خلافت خود به مبارزه ی فراگیر با فساد اقتصادی و بسط عدالت اجتماعی برخاست و این سخن پرطنین خود را در این باره اظهار فرمود: **«والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الإمام لرددته فإن في العدل السعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق.»** (نهج البلاغه، خطبه ۱۵) «به خدا سوگند آنچه از بیت المال بخشیده شده است به صاحبانش بر می گردانم، اگرچه به مهر زنان رفته باشد یا به خرید کنیزکان (زناشویی را برهم می زنم و معامله را باطل اعلام می کنم) زیرا عدالت است که همه را در خود می گیرد (و موجب آسایش عمومی می شود) و هرکس تحمل عدالت برایش مشکل باشد، تحمل ظلم مشکل تر خواهد بود.»

با توجه به نصوص وارده در این باب، می توان دریافت که جایگاه اصل عدالت در نظام اقتصادی اسلام ممتاز و برجسته است به نحوی که بدون این اصل رسیدن به

جهاد اقتصادی نیز ناممکن می‌نماید. از این‌رو، اصل عدالت در نظام اقتصادی اسلام، نقش محوری داشته و در صورت تراحم با هر اصل دیگری، جانب عدالت برتری یافته و بر آن مقدم می‌شود. نقوی می‌نویسد: «هر نوع سیاست اقتصادی که سبب ایجاد یا تشدید مداوم نابرابری‌های اجتماعی گردد، به هیچ عذر و بهانه‌ای از قبیل رشد اقتصادی پذیرفته نیست؛ زیرا اقتصاد اسلامی فقط به فکر رونق مادی نیست و می‌خواهد کیفیت زندگی نیز بهبود یابد.» (حیدر نقوی، ۱۳۶۶) شهید صدر(ره) نیز معتقد است، مشکل اقتصادی که مکتب اسلام در صدد حل آن است، ناشی از کمیابی یا خست طبیعت نیست بلکه نتیجه‌ی رواج ظلم و بی‌عدالتی در زندگی اقتصادی است. این مشکل یا ناشی از ظلم در توزیع ثروت میان اعضای جامعه است (عدالت توزیعی) و یا از هدر دادن و کفران نعمت هنگام بهره‌برداری از منابع خدادادی. (عدالت تولیدی یا عدالت در حفظ و گسترش ثروت) (شهید صدر، ۱۳۸۲ش، ص ۷۵۰) بنا براین، از دیدگاه شهید صدر(ره) عدالت اقتصادی در دو گستره‌ی توزیع و تولید جریان دارد که با توجه به این تفسیر از عدالت، عدالت تولیدی در واقع همان رشد اقتصادی پایدار است.

محمد عمر چپرا؛ یکی از نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی، ضمن رد نظریه‌ی رشدگرایان می‌گوید: «ظاهراً این مسئله که در چارچوب ارزش‌های اسلامی ارتکاب، یا تبلیغ بی‌عدالتی و یا حتی چشم‌پوشی از آن بابخشودنی است، از نظر دور مانده بود.» (محمد عمر چپرا، ۱۳۸۳) همو، در جای دیگری در اهمیت اصل عدالت می‌نویسد: «برادری که جزء اساسی دو مفهوم توحید و خلافت را تشکیل می‌دهد، اگر همراه با عدالت اجتماعی - اقتصادی نباشد، مفهوم توخالی و بدون معنا خواهد بود. فقیهان در اهداف شریعت از عدالت به صورت یک عنصر اساسی یاد کرده‌اند؛ به گونه‌ای که تصور جامعه‌ی آرمانی اسلامی که در آن عدالت استحکام نیافته باشد، غیر ممکن است.» (محمد عمر چپرا، ۱۳۸۶، ص ۳۲۱)

## ۴-۲. اصل استقلال اقتصادی

از آن رو که کشورهای استعمارگر عمدتاً به دنبال سلطه بر کشورهای ضعیف تر و بهره‌برداری از امکانات آنان به نفع خویش است، استقلال اقتصادی جامعه‌ی اسلامی و طرد سلطه‌ی بیگانگان، یکی از اصول راهبردی جهاد اقتصادی به شمار می‌آید. این تلاش‌ها روز به روز با پیشرفت‌های علمی و تکنیکی کشورهای صنعتی، ابعاد گسترده‌تر و عمیق‌تری به خود می‌گیرد. صدمات حاصل از آثار روانی چنین دست‌آوردهایی برای کشورهای تحت سلطه بسیار عظیم و شکننده است. انسان‌های تحت سلطه، معمولاً دچار احساس خود کم‌بینی و حقارت می‌شوند و خود را در پیمودن مسیر ترقی و پیشرفت، ناتوان می‌بینند. همین امر زمینه‌ی پذیرفتن فرهنگ بیگانه را فراهم می‌سازد. (علیرضا لشکری، ۱۳۸۲، ص ۷۲) به همین جهت اسلام تلاش دارد که امت اسلامی در تمامی ابعاد، از بیگانگان مستقل و بی‌نیاز باشند. زیرا نیاز، همیشه ملازم با ذلت و اسارت است. ملتی که بخواهند عزیز و سربلند زندگی کنند، باید نخست خود را از نیاز به دیگران برهانند. امام علی(ع) می‌فرماید: «احتج الی مَنْ شِئْتَ وَ كُنْ اسِيرَهُ» (آمدی، ۱۳۶۶، حدیث ۸۲۷۲) محتاج هر که شوی اسیر او خواهی بود.

بنابراین، بر هر انسان مسلمانی فرض است که در فعالیت‌های اقتصادی خویش به این اصل اساسی توجه داشته باشد. به خصوص لازم است، بازرگانان مسلمان در داد و ستدهای خارجی و اقتصاد بین‌الملل، همواره این اصل را مد نظر قرار دهند و از مبادلاتی که به گونه‌ای به استقلال اقتصادی - سیاسی ملت‌های اسلامی آسیب می‌رساند، به شدت پرهیز نمایند. قرآن کریم نیز هرگونه سلطه‌ی کفار را بر مسلمین نفی کرده است. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (سوره نساء، آیه ۱۴۱) «خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.»

اطلاق آیه‌ی شریفه می‌رساند؛ که جایز نیست مسلمانان در امور معیشتی و اقتصادی محتاج و زیر سلطه‌ی بیگانگان قرار گیرند. امام راحل (ره) که در سیاست و

موقعیت‌شناسی او جای تردید نیست، وابستگی اقتصادی را منشأ همه‌ی وابستگی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌دانستند و معتقد بود بدون دستیابی به استقلال اقتصادی نمی‌توان از جهات دیگر به استقلال دست یافت. (روح‌الله خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۴۰ و ص ۱۰۵) بنا براین، مسلمانان موظفاند برای حفظ اعتبار و حیثیت جامعه‌ی اسلامی، از هرگونه تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و یا اقدام عملی که موجب سلطه‌ی بیگانگان در اقتصاد می‌شود خودداری کنند، تا بتوانند از استقلال فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خویش به‌درستی صیانت کنند.

### ۴-۳. اصل بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های موجود

یکی از مهم‌ترین اصول جهاد اقتصادی، بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های موجود جامعه‌ی اسلامی است؛ قرآن کریم آدمی را به بهره‌وری پیوسته و فعال از طبیعت و آن‌چه خداوند متعال در آن، به ودیعه نهاده است دعوت می‌کند و به او یاد آور می‌شود که تمام توان را در این راه به کار گیرد به‌گونه‌ای که دشمنان به رعب و وحشت افتاده و از فکر رویارویی و یا حمله به کشور اسلامی منصرف گردند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (سوره انفال، آیه ۶۰) «و در برابر آن‌ها تا می‌توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود - و جز آن‌ها که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد - را بترسانید. و آنچه را که در راه خدا هزینه می‌کنید به‌تمامی به شما بازگردانده شود و به شما ستم نشود.»

در این آیه‌ی شریفه، به یکی دیگر از مهم‌ترین اصول جهاد اقتصادی اشاره شده است. تعبیر ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ لزوم آمادگی همه‌جانبه در برابر دشمنان و بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌ها را به عنوان یک اصل در جهاد پیشنهاد می‌نماید.

واژه ی «اعدوا» که به معنای اعداد و آمادگی است، بیان گر این مطلب است که مسلمانان پیوسته آماده ی دفاع بوده و از حقوق خود دفاع نمایند و از خطر تجاوز دشمن لحظه ای غفلت روا ندارند، این کریمه به مسلمین هشدار می دهد نباید آنقدر منتظر بمانید تا دشمن به شما حمله کند و آن گاه آماده ی مقابله شوید، بلکه از پیش باید آمادگی کافی در برابر هجوم های احتمالی دشمن داشته باشید.»

کلمه ی «قوه» که در آیه ی شریفه به کار رفته است از سعه ی مفهومی قابل توجهی حکایت دارد که نه تنها ابزار و ادوات جنگی و سلاح های مدرن هر عصری را در بر می گیرد، بلکه هر چیزی که به نوعی در پیروزی بر دشمن اثرگذار است را نیز شامل می شود. حتی در برخی روایات «قوه» در آیه ی شریفه به خضاب کردن موهای سربازان و مجاهدین تفسیر شده است تا دشمن در رویارویی با آنان مرعوب گردد. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۶۴) در روایات دیگری قوه به معنای تیر، اسلحه، شمشیر و سپر آمده است. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۶۴ و ۱۶۵) از مجموعه ی این روایات، به دست می آید که مصداق «قوه» منحصر به موارد فوق نیست، بلکه به هر نیرویی که بتوان از آن در برابر دشمن استفاده کرد اطلاق می شود، فرقی ندارد توان نظامی باشد و یا توان اقتصادی و یا غیر این دو.

دولت اسلامی موظف است که سیاست خاصی را جهت رشد اقتصادی و بالا بردن سطح تولید ترسیم کند؛ زیرا قدرت اقتصادی یکی از عمده عناصری به حساب می آید که در ارزش گذاری جوامع و تعیین توان حکومت ها در صحنه ی بین المللی نقش به سزایی دارد، شهید صدر (ره) ضمن استناد به آیه ی فوق می فرماید: «مقصود آیه ی شریفه تنها نیرویی که به میدان جنگ گسیل می شود نیست، بلکه مراد هر توانی است که اذهان جوامع جاهلی را به خود مشغول نموده و ترس و وحشت جامعه ی اسلامی را در ذهن آنان ایجاد نماید که در قدم نخست آن توان اقتصادی جامعه ی اسلامی است.» (شهید صدر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵)

شهید مطهری (ره) نیز در اهمیت توان اقتصادی جامعه اسلامی، می فرماید:

«جامعه باید بنیهِ اقتصادی سالمی داشته باشد، مبتلا به کم‌خونی اقتصادی نباشد و اگر نه، مانند یک مریض کم‌خون و یا مریضی که دستگاه قلب و جهاز دمویّه‌اش خراب است همیشه مریض خواهد بود. گمان نمی‌رود هیچ عالم و بلکه هیچ عاقلی منکر لزوم و ضرورت اقتصاد سالم باشد. از نظر اسلام هدف‌های اسلامی بدون اقتصاد سالم غیر قابل تأمین است. اسلام می‌خواهد که غیر مسلمان در مسلمان تسلط و نفوذ نداشته باشد. این هدف هنگامی میسر است که ملت مسلمان در اقتصاد نیازمند نباشد و دستش به طرف غیر مسلمان دراز نباشد، و الا نیازمندی ملازم است با اسارت و بردگی و لو آن که اسم بردگی در کار نباشد. هر ملتی که از لحاظ اقتصاد دستش به طرف ملت دیگر دراز باشد اسیر و برده‌ی او است و اعتباری به تعارف‌های دیپلماسی معمولی نیست. به قول نهره: ملتی مستقل است که جهش اقتصادی داشته باشد. ... چقدر جهالت و حماقت است که آدمی ارزش سلامت بنیهِ اقتصادی را درنیابد و نفهمد اقتصاد مستقل، از شرایط حیات ملی است.»

(شهید مطهری، ۱۳۸۵ش، ص ۱۹)

بنابراین، حرکت جهادی در ابعاد اقتصادی آن، نیازمند بازشناسی منابع و بهره‌وری تمام از آن‌ها است؛ و نهادن منابع طبیعی و یا سوء مدیریت آن، به طور حتم مانع تحقق جهاد اقتصادی می‌شود. قرآن کریم می‌گوید: «اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت.» (سوره هود، آیه ۶۱) قرآن نمی‌گوید: خداوند زمین را آباد کرد و در اختیار شما گذاشت، بلکه می‌گوید عمران و آبادی زمین را به شما تفویض کرد؛ یعنی امکانات از هر نظر آماده است، اما شما باید با کار و کوشش آن را آباد سازید. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۵۱)

#### ۴-۴. اصل پرهیز از اکتناز و خروج سرمایه از چرخه‌ی تولید

جهاد اقتصادی زمانی در مسیر صحیح خود قرار می‌گیرد که عمل‌کرد نهادهای اقتصادی از انباشت ثروت در دست عده‌ای محدود جلوگیری کند و دسترسی امکانات

تولید و رشد اقتصادی را برای همه ی شهروندان میسر سازد و درآمدها و برخورداری ها را براساس سعی و تلاش هر یک از عوامل تولید ارزش گذاری کند. با توجه به این اصل است که در نظام اقتصادی اسلام هرگونه اکتناز و خارج نمودن سرمایه از چرخه ی تولید و به هر وسیله ای ممنوع گشته است. قرآن کریم با پدیده ی شوم کنز و گنج سازی به شیوه های مختلفی مبارزه نموده است. از جمله با مطرح نمودن قیامت و عذاب های سخت آن روز، انسان محتکر را از گنج سازی و حبس اموال منع می کند و افرادی را که منابع کم یاب جامعه را که بایستی در جهت تولید و مبادله ی سالم از آن ها بهره برداری شود، از گردش خارج می سازد، به شدت مورد نکوهش قرار داده است و آنان را به عذاب دردناک بشارت می دهد؛ عذابی که تمام وجود آن ها را احاطه می کند و نقاط حساس بدن آن ها به وسیله ی طلاها و نقره های اندوخته شده داغ گذاشته می شود، قرآن کریم می فرماید:

أَوَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ} (سوره توبه، آیه ۳۴-۳۵) «و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده، در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، و با آن صورت ها و پهلوها و پشت هایشان را داغ می کنند (و به آن ها می گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید) پس بچشید چیزی را که برای خود می اندوختید.»

کنز در لغت به معنای؛ گذاشتن مال روی هم و محفوظ داشتن آنست و اصل آن از «کنزت التمر فی الوعاء» است؛ یعنی خرما را در ظرف محفوظ داشتیم. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ذیل واژه کنز) مفهوم لغوی کنز (انباشتن و جمع کردن) در معنای فقهی و اقتصادی آن نقش اساسی دارد؛ از این رو برخی از صاحب نظران گفته اند: «هرگونه گردآوردن و بر روی هم انباشتن پول ها و سرمایه های شخصی که بایستی



به نوعی به سود جامعه در گردش باشد، و از دسترس استفاده‌ی جامعه دور نگه‌داشتن، کنز نام دارد، و بسان استثثار اموال عمومی و منحصر ساختن منابع طبیعی، انحصار طلبی و شیوه‌ای ضد اسلامی است.» (محمد حکیمی، ۱۳۷۶، ص ۳۴۸) بر این اساس، کنز به مفهوم اقتصادی آن، عبارت است از: مالی که نگه‌داری شود و به جریان نیفتد و در راه تولید و یا مصرف مناسب به کار گرفته نشود.

علامه طباطبایی (ره) پس از نقل کلام راغب در باره‌ی کنز می‌گوید: «در همه‌ی موارد استعمال این کلمه، یک معنا نهفته است، و آن نگهداری و ذخیره‌ی مال و خودداری از این است که در میان مردم جریان پیدا کند و زیاده‌تر شود، و انتفاع از آن، عمومی‌تر گردد، یکی از آن با دادنش منتفع شود، و دیگری با گرفتن آن و سومی با عمل کردن روی آن. و این عمل یعنی کنز و ذخیره کردن مال، در سابق به صورت دفینه کردن آن صورت می‌گرفته چون بانک و مخازن عمومی در کار نبوده، ناگزیر می‌شدند برای آنکه سوء قصدی بدان نشود آن را در زمین دفن کنند.» (محمدحسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۳۳) از مجموع سخنان لغت‌دانان پیرامون کنز به دست می‌آید:

۱. کنز با صیرف انباشت و جمع مال فراوان محقق می‌شود و نقدی بودن آن موضوعیتی ندارد، پس گنج‌سازی مورد نهی در اسلام، تنها شامل پول نقدی نمی‌شود، بلکه هرگونه سرمایه‌ای را شامل می‌شود.

۲. مدفون بودن یا نبودن مال در زمین، تأثیری برکنز بودن یا نبودن آن ندارد؛ زیرا در قدیم مرسوم بوده که برای نگهداری اموال، آن را در زمین دفن می‌کردند و گرنه دفن در زمین سوای حفظ مال از دست دزد و یا خطر گم شدن خصوصیتی ندارد، بنابراین، نقدینه‌های که امروزه در بانک‌ها به عنوان پس‌انداز بانکی ذخیره می‌شود، تحت مفهوم کنز داخل بوده و یکی از مصادیق کنز در حال حاضر به حساب می‌آید.

۳. اکتناز یک مفهوم متحرکی است که با توجه به درجه‌ی امکانات جامعه و

پویایی مال در زندگی اقتصادی، معنی می‌یابد؛ در جوامعی که امکانات به کارگیری مال بیشتر باشد، مسدود کردن آن، در مدت اندکی اکتناز و حرام است. برعکس در جوامعی که امکانات گردش مال در آن، به کندی صورت می‌گیرد در مدت طولانی نیز ذخیره کردن آن کنز محسوب نمی‌شود.

۴. با الغای خصوصیت از آیه ی شریفه، مصادیق کنز در عصر حاضر بسیار متفاوت با گذشته است از باب نمونه؛ در عصر حاضر خروج ارز، از بلاد اسلامی به بلاد کفر، یکی از مصادیق آن به حساب می‌آید؛ زیرا در این وضعیت از گردش پول در جامعه ی اسلامی ممانعت می‌شود. چنانچه خریدن وسایل لوکس و بی‌مصرف یا خرید ویلاها و یا خانه‌های آن‌چنانی که به جای به کارگیری سرمایه در اشتغال، صرف چیزهای لوکس می‌شود، به نوعی خروج بی‌رویه ی سرمایه از جریان تولید و به‌عنوان یکی از مصادیق کنز به شمار می‌آید.

یکی از اندیشوران معاصر در اهمیت این مسئله می‌فرماید: «در اوضاع امروز جهان، و حضور محرومانی بسیار در سراسر گیتی، و ستمهای اقتصادی بین المللی و منطقه ای، و تفاوت های فاحش معیشتی، و نیازهای گوناگون اجتماعی، می‌توان گفت: هرگونه اندوختنی بیش از اندازه ی نیازهای متعارف برای اکنون و آینده، زراندوزی(کنز) به‌شمار می‌آید.» (محمد رضا حکیمی، ۱۳۸۵ش، ج ۴، ص ۲۱۳)

۵. وجود سرمایه در میان افراد جامعه موجب رشد و توسعه ی اقتصادی جامعه و سرعت فرایند تولید می‌شود؛ زیرا با جریان سرمایه در جامعه، هم شخص صاحب سرمایه و هم دیگران از سرمایه استفاده می‌برند. لیکن در صورت حبس سرمایه و ذخیره کردن آن و خارج کردن سرمایه از دایره ی تولید، سبب افزایش تورم، بیکاری، بهم خوردن نظم اقتصادی جامعه و بروز صدها مشکل اقتصادی دیگر می‌شود، به طوری که با وجود سرمایه‌های متراکم در خزانه‌های سرمایه‌داران، بسیاری از افراد محروم جامعه در شرایط طاقت فرسای اقتصادی به سر برده و با سختی به زندگی ادامه می‌دهند. در این میان عده ای زیادی از شهروندانی که از درآمد اندکی

برخوردارند بر اثر کنز و احتکار، تمام سرمایه‌ی خودشان را از دست داده و به دنبال لقمه نانی می‌گردند که جان خویش را از چنگال مرگ نجات دهند، همان گونه که برخی از شرکت‌ها و مؤسسات تولیدی که قدرت رویارویی با وضعیت بوجود آمده از احتکار و کنز را ندارند از صف تولیدگران جامعه خارج شده و تمام دار و ندار خویش را به ثمن بخش به حراج می‌گذارند تا بتوانند هم چون کارگرانی ساده به زندگی خویش ادامه دهند.

## ۵. نتیجه‌گیری

نگارنده در این مقاله، ضمن تعریف مفهوم جهاد اقتصادی و جایگاه آن در نظام اقتصادی اسلام، به تبیین اصول و مبانی آن پرداخته و مدعی است که تحقق جهاد اقتصادی بدون در نظر گرفتن این مبانی و به کارگیری اصول یاد شده امکان پذیر نیست. هرچند که مبانی جهاد اقتصادی به لحاظ قلمرو و حوزه‌ی پژوهش، به سه حوزه‌ی انسان، جهان و معرفت باز می‌گردد که از آن، به مبانی انسان‌شناختی، جهان‌شناختی و معرفت‌شناختی یاد می‌شود، لیکن در این مقاله به جهت رعایت اختصار تنها از مبانی جهان‌شناختی و انسان‌شناختی آن، سخن به میان آمده است.

فقر وجودی جهان هستی و فراوانی منابع اقتصادی، به‌عنوان مهم‌ترین زیربنای جهان‌شناختی و محوریت انسان در آفرینش، خلافت الهی و هویت انسان اقتصادی از نظر اسلام، به‌عنوان مبانی انسان‌شناسی جهاد اقتصادی معرفی شده است. چنان‌چه؛ عدالت، استقلال اقتصادی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود و پرهیز از اکتناز و خروج سرمایه از چرخه‌ی تولید، به‌عنوان مهم‌ترین اصول جهاد اقتصادی مطرح شده است.

منابع:

۱. قرآن کریم؛ مترجم، مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه؛ مترجم، محمد دشتی.
۳. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، دار صادر بیروت، ۱۴۱۴ق. چاپ سوم.
۴. التیمی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۶ش.
۵. پژوهان، جمشید، کلیات اقتصاد، پیام نور، ۱۳۸۹.
۶. جعفری، محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۹، چاپ چهارم.
۷. چپرا، محمدعمر، اسلام و چالش اقتصادی، مترجمین؛ میرمعزی، سیدحسین، هادوی نیا، علی اصغر و دیگران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶، چاپ سوم.
۸. \_\_\_\_\_، اسلام و توسعه اقتصادی راهبردی برای توسعه همراه با عدالت و ثبات، مترجمان؛ نظربور، محمدتقی، علوی، اسحاق، دانشگاه مفید، ۱۳۸۳ش.
۹. حکیمی، محمد رضا، و حکیمی، محمد و علی، الحیات، مترجم؛ آرام، احمد، دلیل ما، ۱۳۸۵، چاپ هفتم.
۱۰. \_\_\_\_\_، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، چاپ دوم.
۱۱. خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، چاپ اول.
۱۲. دادگر، یدالله؛ رحمانی، تیمور، مبانی و اصول علم اقتصاد، بوستان کتاب،

۱۳۸۶، چاپ هفتم.

۱۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، **مبانی اقتصاد اسلامی**، سمت، ۱۳۷۱ش، چاپ اول.

۱۴. راغب اصفهانی، **مفردات فی غریب القرآن**، ۱۳۸۶، علمی، بیروت.

۱۵. سالواتوره، دومینک، **تئوری و مسائل اقتصاد خرد**، مترجم؛ ارباب، حمیدرضا، نشر نی، ویراست چهارم، تهران ۱۳۸۹.

۱۶. صالح، سعاد ابراهیم، **مبانی النظام الاقتصادي الاسلامی و بعض تطبیقاته**، دار عالم الکتب، بیروت، ۱۴۲۳ق، الطبعة الثانية.

۱۷. صدر، سید محمدباقر، **اقتصادنا**، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۳۸۲، چاپ اول.

۱۸. \_\_\_\_\_، **الاسلام يقود الحياه**، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۹ق، چاپ چهارم.

۱۹. طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مترجم؛ موسوی همدانی، سید محمدباقر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، چاپ پنجم.

۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

۲۱. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵. ش، تهران، چاپ سوم.

۲۲. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، **تفسیر نور الثقلین**، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.

۲۳. کرمی، محمدحسین، **دیرباز، عسکر، مباحثی در فلسفه اقتصاد**، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، چاپ اول.

۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵تهران.

۲۵. لشکری، علیرضا، **جهت گیری مالیات های اسلامی**، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲، چاپ اول.
۲۶. لفت ویچ، ریچارد. **اچ، سیستم قیمت ها و تخصیص منابع تولیدی**؛ مترجم، سجادی، میرنظام، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۷، چاپ دهم.
۲۷. لیتل، دانیل، **تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی به فلسفه علم الاجتماع)**؛ مترجم، سروش، عبدالکریم، صراط، ۱۳۸۸، چاپ پنجم.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۲۹. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵، تهران، چاپ اول.
۳۰. مطهری، مرتضی، **نظری به نظام اقتصادی اسلام**، صدرا، ۱۳۸۵، چاپ بیستم.
۳۱. \_\_\_\_\_، **مجموعه آثار**، صدرا، ۱۳۸۶، چاپ چهارم.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، **تفسیر نمونه**، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش، چاپ اول.
۳۳. منتظرظهور، محمود، **اقتصاد خرد و کلان**، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، چاپ یازدهم.
۳۴. نقوی، حیدر، **جمع اخلاق و اقتصاد در اسلام**، مترجم؛ توانایان فرد، حسن، نشر مترجم، ۱۳۶۶ش.
۳۵. نمازی، حسین، **نظام های اقتصادی**، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، ویرایش جدید، چاپ پنجم.
۳۶. یوسفی، احمدعلی، **نظام اقتصاد علوی**، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش، چاپ اول.

۱. مکتب سوداگری یا مرکانتیلیسم (*Mercantilisme*) اولین مکتب اقتصادی که در فاصله قرن شانزدهم تا هیجدهم میلادی، در اروپا شکل گرفت. این مکتب فلزات قیمتی (طلا و نقره) را منبع اصلی ثروت می دانستند. به همین دلیل، دولت مردان تحت تأثیر اندیشه آنها، واردات طلا را به طور مطلق آزاد و صدور طلا و نقره را ممنوع نمودند. در نتیجه دخالت دولت در اقتصاد در عصر آن ها به مرحله بسیار بالایی رسید. (یدالله دادگر و تیمور رحمانی، مبانی و اصول علم اقتصاد، ص ۵۰).
۲. فیزیوکرات ها یا طبیعیون: طرفداران دومین مکتب اقتصادی که در قرن هجدهم میلادی به وجود آمد. عقیده به حاکمیت قوانین طبیعی، آزادی اقتصادی به گونه افراطی و ممنوعیت دخالت دولت از مهم ترین عقاید این مکتب است. طبیعیون، برخلاف سوداگرایان، کشاورزی را منبع اصلی ثروت می دانستند. (یدالله دادگر و تیمور رحمانی، مبانی و اصول علم اقتصاد، ص ۴۵)
۳. مکتب کلاسیک به عنوان مؤثرترین مکتبی که در اروپا شکل گرفت، به گونه ای که تکون علم اقتصاد امروزی را به آن نسبت می دهند. بنیانگذاران آن، آدام اسمیت اقتصاد دان انگلیسی بود که به پدر علم اقتصاد مشهور است. اعتقاد به وجود قوانین طبیعی، تشویق به منفعت گرایی شخصی، آزادی اقتصادی به گونه مطلق و افراطی از مهمترین مشخصه های این مکتب است. (محمود منتظر ظهور، اقتصاد خرد و کلان، ص ۴۵ - ۵۰)
۴. نوکلاسیک ها: طرفداران مکتب کلاسیک جدید که در اواخر قرن نوزدهم میلادی یافت شدند. آنان با پذیرفتن تغییرات جزئی و ظاهری، از اصول مسلم و قوانین مکتب کلاسیک دفاع کردند، و بر اقتصادی مبتنی بر ریاضیات و مستقل از علوم اجتماعی، پای فشرده. (همان، ص ۶۸ - ۶۵)
۵. مکتب سوسیالیسم یا اشتراکی: در واقع انقلابی اجتماعی بر ضد مکاتب پیشین به شمار میرود که در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی در اعتراض به عدم تعادل های اقتصادی ناشی از مکتب سرمایه داری، شکل گرفت. سوسیالیست ها با وجود دسته های مختلف، در چند چیز اشتراک نظر دارند از جمله: غاصب حقوق دانستن مکتب سرمایه داری و لزوم مبارزه با آن، ویرانگر تلقی کردن انگیزه شخصی و لزوم مقابله با مالکیت خصوصی و لغو آن. (دادگر و رحمانی، مبانی و اصول علم اقتصاد، ص ۴۸)